

سفارت کلاویو بدر بار تیمور

بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق

از حوادث بزرگ و مصائب شدید تاریخ بشر یکی نیز ظهور تیمور بود. قریب صد و پنجاه سال قبل از وی سرتاسر ایران و تقریباً تمام عالم متمدن از صدمات حمله چنگیز بقرستانی مبدل شده بود و اکنون يك خونخوار بزرگ دیگر بقیه السیف نفوس و شهرهای نیمه آباد و ناقص و خرابه های داغ دیده از هم نژادان خود را بار دیگر معرض هجوم و تخریبات و قتل عام و هدم و یغمای اقوام تاتار قرار میداد.

تولد تیمور در شهر کش ترکستان در ۷۳۶ اتفاق افتاد که تصادف کرد با وفات سلطان ابوسعید آخرین حکمران معروف مغول و اول اقتدار وی سال ۷۷۱ بود و در ظرف مدت سی سال جنگاوری تمام ایران و بغداد و قسمتی از هند و ترکستان و تقریباً تمام آسیای صغیر را فتح و تخریب و در اغلب موارد نفوس مغلوب را قتل عام کرد و معابر و رزمگاههای خود را مسیل خون ساخت. آخرین جنگ مهم تیمور با سلطان بایزید پادشاه عثمانی بود که در حوالی شهر آنقره در ۸۰۴ حدوث یافت و منتهی بشکست فاحش و اسیر افتادن بایزید گردید و نفوذ سلاطین عثمانی که در کار محاصره قسطنطنیه بودند قطع شد و فتح آن شهر بزرگ پنجاه سال عقب افتاد بطوری که مورخین مغرب زمین این جنگ را یکی از جنگهای مهم عالم می شمارند.

در این بین هانری سوم پادشاه کاستیل (اسپانی) دو مأمور نظامی با آسیای صغیر کسبیل داشته بود تا اوضاع نظامی ترکها را که رعبی در دل اروپائیان انداخته بودند از نزدیک مطالعه نمایند. این مسافرت آنها تصادف کرد با حمله تیمور و فتح آنقره و راه ایندو تن بدر بار تیمور افتاد و آن حکمران آنها را به نیکی پذیرفت و دو تن از زنهای عیسوی را که از بین اسرای بایزید انتخاب کرده بود با آنها بخشید هانری در مقابل این اقدام و در جواب رسالتی که تیمور توسط محمد القاضی نامی به نزد او فرستاده نبود وزیر خود کلاویو را بطور رسمی برای تشدید مبنای دوستی بدر بار تیمور مأمور کرد و او در ۸۰۶ حرکت بسوی آسیای صغیر نمود و چون تیمور با سرعت اقدامی که داشت تا رسیدن کلاویو بجزم فتوحات در چین عودت کرده بود لاجرم کلاویو نیز در اثر تیمور مسافرت خود را دوام داد و بر سر راه با سفرای ترك و مصر نیز بهم آمده از خط خوی و تبریز و سلطانیه و زنجان و قزوین و طهران و دامغان و جاجرم و نیشابور و سرخس و مرو و بلخ و

کش بسمرقند پای تخت تیمور هفتاد ساله رسیده و در آنجا او را در آخرین روزهای عمرش ملاقات کرده باز از خط بخارا و باورد و خوبوشان برگشته بهمان راه سابق وارد شد، و در تبریز خبر وفات تیمور را (۸۰۷) شنید.

با اینکه کلاویو و همراهانش تا این موقع به امنیت و رفاه مسافرت کرده بودند در این موقع مأمورین عمر نوه تیمور هست و نیست آنها را با قباهای زر دوزی که در موارد مختلف بحکم تیمور با آنها خلعت داده شده بود ضبط و خودشان را توقیف کردند و بعد از مدتی آنها را اعاده نمودند و راهشان دادند.

تمام این مسافرت از سال ۸۰۶ تا آوریل ۸۰۹ دوام داشته و قریب سه ماه و نیم آن در پایتخت تیمور صرف شده است. کلاویو در ورود بوطن خود یاد داشت های مسافرت خود را که نبدۀ از آن بوجه ذیل برای خوانندگان مهر نقل میشود ثبت کرد و آن اولین دفعه بشکل کتاب بتاریخ ۱۵۸۲ میلادی در مغرب زمین طبع و نشر شد.

شهرهای ایران

از شهرهای معروف ایران در عصر تیموری یکی تبریز بود. مورخین و جغرافیون اسلامی آن زمان مانند صاحب التواریخ و حمدالله مستوفی و ابن بطوطه و غیر هم از عمران و تجارت و از فضلا و علمای این شهر در آن اوقات بحث های عریض و طویل کرده اند. از سیاحان مغرب زمین نیز شماره ای از آبادی و بزرگی و ثروت و شهرت آن سخن بمیان آورده اند از آن جمله است مار کویولو سیاح معروف که تبریز را در حدود ۶۶۹ هجری دیده و چنین توصیف میکند: «تبریز شهر زیبا و بزرگی است ... و محلیت آن طوری است که مرکز تجارت بغداد و هند و اقالیم حاره است» نیز از اسناد تاریخی و نیزی (ایتالی) معلوم میگردد که در حدود ۷۴۲ تجار (ژنوا) در آنجا فابریکی داشته اند و یک شرکت ۲۴ نفری تشکیل داده اند. هم چنین یکی از سیاحان روحانی ژوردن (Jourdain) در همان اوان تبریز را شهر بسیار خوب نامیده و باز اودریک (Fra Oderic) در همان اوقات چنین مینویسد «باید گفت که این شهر برای تجارت بهترین شهر دنیاست، هر جنس که بخواهید فراوانست. خوبی این شهر بحدی است که اگر نه بینید باور نخواهید کرد. از قراریکه عیسویان محل حکایت میکنند مالیاتی که تبریز به پادشاه مملکت می پردازد بیشتر از تمام مالیاتی است که فرانسه بشاه خودش میدهد!».

کلاویو تبریز را یازده سال بعد از ورود تیمور بان شهر دیده است. تبریز اینبار نیز مانند زمان استیلای مغول از آفت برفما و تخریب تاحدی مصون مانده بود ولی تنها میران شاه پسر تیمور که حاکم آن سامان تعیین شده بوده می-خواسته است نامی از خود بیادگار گذارد و طرح ابنیه ای ریخته باشد ولی چون

از ساختن نظیر ابنیه تبریز عاجز مانده لاجرم بنا بحکایت آب زمزم تصمیم گرفته از جهت خراب کردن شهرتی پیدا کند، پس بهترین عمارات شهر را با خاک یکسان نموده! گذشته از این حکایت کلاویو آنچه از تبریز نقل میکند مشعر عمران و رفاه و فراوانی است.

تبریز عمارات عالی داشته که با کاشی کاری زیبا مزین بوده، هم چنین موزایک آبی و طلائی را زیور ساختمان های بزرگ قرار داده بوده اند که ساخت یونان بوده (۱۴!) از قصر های بزرگ یکی ساخته سلطان اويس جلایری بوده است و کلاویو آنجا را تاشا کرده و تنها بیست هزار اطاق در آنجا دیده! اینجا مخزن و مقام سلطان بوده و دولتخانه نام داشته. مساجد تبریز نیز بسیار عالی بوده. در تبریز خیابانهای وسیع و چشمه ها و قناتهای زیاد وجود داشته و سقاخانه ها با آبجوری مسین در هر محله بوده که تابستان یرا زیخ میکرده اند و مردم سیراب میشده اند! رودی وارد شهر می شده و بچند شعبه منشعب می گردیده، حمامهای تبریز بقیده کلاویو بهترین حمامها در تمام عالم بوده (دور از گوش حمامهای امروز!) تبریز مرکز تجارتی بوده و انواع امته خاصه اجناس ابریشمی و ینبه و تافته و جواهر الات بفروش میرسیده حتی در بعضی کاروانسراها عطریات و سرخاب و سفید آب میفروخته اند و خانمهای تبریز مشتری آن بوده اند. نفوس تبریز را کلاویو دوست هزار خانوار تخمین کرده که تقریباً بدو کرور میرسد و شاید این عدد مبالغه نباشد زیرا آنچه در خاطر است شاردن سیاح فرانسوی در زمان صفویها نفوس این شهر را بیشتر از يك کرور نوشته. رئیس بدی شهر داروغه نامیده می شده و اتفاقاً داروغه زمان کلاویو آد مدب مهربانی بوده.

از شهرهای دیگر که از حیث آبادی و تجارت جاب نظر کلاویو را کرده سلطانیه بوده است، و از توصیف وی چنین مستفاد میگردد که در زمان او برخلاف زمان مارکوپولو مرکزیت تجارتی تبریز به سلطانیه انتقال یافته است. تجار هند اقسام ادویه با آنجا می آورده اند و از آنجا بولایات دور دست حمل می شده همچنین سلطانیه مرکز مبادله ابریشم گیلان و شماخی و شیروان بوده و از آنجا به سوریه و ترکیه و دمشق و ژنوا و ونیز حمل می شده، نیز از شیراز و خراسان پارچه های ابریشمی و ینبه و تافته و مواد خام بان شهر برای مبادله می آمده است. از زنجان و قزوین نیز اخبار عمران مسطور است ولی قسمتی از این دوشهر مانند اغلب شهرهای دیگر نیمه ویران و خالی از سکنه بوده و می توان گمت کلاویو شهری را ذکر نکرده که گذشته آنرا آبادتر از زمان خودش وصف نموده باشد.

از طهران و نیشابور و مشهد و جاجرم نیز توصیفاتی هست. طهران شهری بوده و قسمتی ازری هنوز سکنه داشته. مخصوصاً نیشابور از حیث نفوس خیلی آباد بوده و این عجب است زیرا میدانیم آن شهر در عداد داغدیده ترین شهرهای ایران از ستمکاران مغل بود ولی پسر چنگیز حکم کرده بود «تاشهر را از خرابی چنان کنند که در آنجا زراعت نوان کرد و تاسک و گربه آنرا بقصاص زنده نگذارند»

و چنان کردند و شهری که بقول نویسندۀ این سخنان عطا ملک جوینی در بارۀ آن گفته شده بود: حیدرا شهر نساپور که در روی زمین - گر بهشتست همین است و گر نی خود نیست از دست تطاول یغماگران و خونخواران مغول بجائی رسید که از قول برج و باروی ویران آن گفته شد: **صبت علی مصائب لوانها صبت علی الایام صرن لیا لیا!** مشهد مرکز تجارتنی و زیارتگاه آنان بوده و خود کلاویو بقعۀ مطهر را زیارت کرده و از مشهد با نظرف همه جا مردمی انبوه بسوی کلاویو و همراهانش آمده و بمناسبت « مشهدی » بودن آنها دست و دامن آنها را بوسیده و زیارت قبول می گفته اند. اساساً درهر شهری اینها باسانی زیارت بقاع و مساجد و اما کن متبر که نایل آمده اند و کسی مانع نشده است غریب است که در زمان ناصرالدین شاه یعنی پانصد سال بعد از دورۀ تیمور براون معروف را از صحن قم بقول خودش مانند سکی بیرون کرده اند!

سمرقند نیز آباد بوده و مرکزیت تجارتی داشته و بواسطۀ اینکه تیمور آنجا را پایتخت خود انتخاب کرده بوده از مصالح و اشیاء قیمتی و استادان و آلات و ادوات شهرهای دیگر گرفته و با آنجا نقل داده و نیز از نفوس نقاط دیگر با جبار با آنجا کوچانیده است و کلاویو نفوس آنجا را ۱۵۰۰۰۰ تخمین کرده. در خارج این شهر قصرهای مصفا و باغ دلگشا و باغ نوغیره وجود داشته و ابنیه و عمارات مفصل و مساجد عالی و مقابر کاشی کاری خوب سلطنتی بامر تیمور ساخته می شده است. درباب یکی از این عمارات که کارگران در آن مشغول بوده اند به کلاویو گفته شده است که بیست سالست بنای آن را شروع نموده اند! در فاصله ای از شهر لشکرگاه تیمور بوده و در آنجا بطول ساحل رود زرافشان هزارها خیمه زده و شهری رنگین از آنها بوجود آورده بوده اند بطوریکه کلاویو مبهوت زیبایی و تقسیمات و تزئینات و زردوزها و ابریشم دوزها و نقره دوزهای بسیار عالی آنجا بوده و چندین روز در آخرین مهمانیهای مجلل تیمور در آن خیام سلطنتی حاضر بوده و چادرهای خود تیمور و خوابگاه او و چادرهای زنهای او را تماشا کرده است. با این تفصیل از اشارات و گوشه های کلام کلاویو بس آشکار است که سواد اعظم ایران خرابه زاری بوده و اغلب دهات و قصبات و بلاد ویران شده یا بقیة السیفی از ساکنین در آنجا هاگرد آمده بوده اند، و گاهی در ملت چند روز مسافرت آثار آبادی و آدمیزاد در این مملکت پهناور بنظر نمی رسیده است، این شهرهای تازه آباد هم مانند سمرقند بامر ک تیمور باز رو بخرابی نهاد و بساط آن خیمه های مجلل زربافت که تار و پودش از خون بیگنهان بود برجسته شد و کوئی زبان زمان از طرف بانوان حرمسرای تیموری در نظاره بجایگاه خیام بهم خورده و کوچیده بناله چنین گفت **ایعودايتها الخيام زمانا ام لا سبیل الیه بعد ذهابه!**

۱ - در طفرنامه شرف الدین علی یزدی و عجائب المقدور ابن عرب شاه از باغهای

دیگر مانند باغ بلند و باغ بهشت و باغ ارم نیز نام برده شده.